



Reasons for Delaying the Execution of Civil Judgments

Saman Ghazizadeh¹, Seyed Alireza Hashemizadeh Kohani^{2*}, Seyed Pedram Khandani³

1. PhD Student of Private Law, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

2. Assistant Professor of Private Law Department, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

3. Assistant Professor of Private Law Department, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 555-572

Article history:

Received: 12 Des 2023

Edition: 6 Feb 2024

Accepted: 1 Apr 2024

Published online: 5 Des 2024

Keywords:

Procrastination, civil ordinances, execution of the sentence, delay, conviction, sentence.

Corresponding Author:

Seyed Alireza Hashemizadeh Kohani

Address:

Iran, Karaj, Islamic Azad University,
Karaj Branch, Private Law
Department.

Orchid Code:

0000-0002-9985-4182

Tel:

Email:

alireza.hashemizedeh@iau.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: The delay in the implementation of civil judgments is one of the important challenges that needs to be analyzed and investigated. The purpose of this article is to investigate the causes of delay in the implementation of civil judgments.

Materials and Methods: The research method is descriptive and analytical and this research is theoretical. The method that has been used to collect information is library-based and it has been done by referring to international and domestic books, articles and documents.

Ethical Considerations: In this article, the originality of the text, honesty and trustworthiness are observed.

Findings: Non-usuality of the presented property, seizure of the convicted person, government or municipality as the convicted person, bankruptcy of the businessman during the execution of civil judgments and the execution of judgments requiring the payment of costs by the convicted person and following the executive regulations of other institutions are among the most important causes of delay. It is the enforcement of civil laws. The mentioned reasons cause delays in the implementation of civil lawsuits.

Conclusion: The delay in the execution of civil judgments causes the judicial system's efforts in fair proceedings to be challenged. Therefore, by knowing the causes of the delay in the implementation of civil judgments, it is necessary to find solutions to solve these factors.

Cite this article as:

Ghazizadeh S, Hashemizadeh Kohani SAR, Khandan SP. Reasons for Delaying the Execution of Civil Judgments. *Economic Jurisprudence Studies*. 2024.



دوره ششم، شماره ۵، سال ۱۴۰۳

علل اطالۀ اجرای احکام مدنی

سامان قاضی‌زاده^۱، سید علیرضا هاشمی‌زاده کهنی^{۲*}، سید پدram خندانی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

۳. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: تأخیر و اطالۀ اجرای احکام مدنی از چالش‌های مهمی است که نیازمند تحلیل و بررسی است. هدف مقاله حاضر بررسی علل اطالۀ اجرای احکام مدنی است.

مواد و روش‌ها: روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی بوده و این تحقیق از نوع نظری می‌باشد. روشی که برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است کتاب‌خانه‌ای است و با مراجعه به کتب، مقالات و اسناد بین‌المللی و داخلی صورت گرفته است. **ملاحظات اخلاقی:** در این مقاله، اصالت متن، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: عرفی نبودن مال معرفی شده، اعسار محکوم‌علیه، دولت یا شهرداری به‌عنوان محکوم علیه، ورشکستگی تاجر حین عملیات اجرای احکام مدنی و اجرای احکام مستلزم پرداخت هزینه‌ها توسط محکوم‌علیه و طی نمودن مقررات اجرایی نهادهای دیگر از مهم‌ترین علل اطالۀ اجرای احکام مدنی است. دلایل مورد اشاره با تأخیر در اجرای احکام مدنی باعث اطاله در اجرا می‌شوند.

نتیجه: اطالۀ اجرای احکام مدنی باعث می‌شود تلاش‌های نظام قضایی در دادرسی منصفانه با چالش مواجه شود. بنابراین با شناخت علل اطالۀ اجرای احکام مدنی لازم است راهکارهای رفع این عوامل برطرف شود.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۵۷۲-۵۵۵

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۹/۱۵

واژگان کلیدی:

اطاله، اجرای حکم، احکام مدنی، تأخیر، محکوم‌علیه، محکوم‌له.

نویسنده مسئول:

سید علیرضا هاشمی‌زاده کهنی

آدرس پستی:

ایران، کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، گروه حقوق خصوصی.

کد ارکید:

0000-0002-9985-4182

تلفن:

پست الکترونیک:

alireza.hashemizedeh@iau.ac.ir

۱. مقدمه

اجرایی نخواهد شد. اجرای احکام مدنی ممکن است دچار اطاله شود. این در حالی است که اجرای حکمی واجد ویژگی مؤثر بودن است که علاوه بر اجرای دقیق باید از سرعت کافی در اجرا نیز برخوردار باشد. در عین حال، عدم اطاله در اجرای حکم علاوه بر تأثیری که در وضعیت محکوم‌له و محکوم‌علیه دارد، برای سایر افراد جامعه نیز تأثیرگذار است. چه اینکه از عوامل مؤثر بر کاهش بی‌نظمی، افزایش شکوفایی و رونق اقتصادی در کسب و کار مردم و افزایش اعتماد به دستگاه قضا می‌گردد. بحث دلایل و چرایی اطاله اجرای احکام مدنی از موضوعات مهمی است که لازم است مورد بررسی قرار گیرد. شناخت دلایل اطاله اجرای احکام مدنی، بستر تلاش برای ارائه راهکارها و رفع دلایل اطاله اجرای احکام مدنی را فراهم می‌کند. سؤال اساسی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که علل اطاله اجرای احکام مدنی چیست؟ به منظور بررسی سؤال مورد اشاره تلاش شده مهم‌ترین دلایل و عوامل اطاله دادرسی تبیین و تحلیل شود.

۲. مواد و روش‌ها

روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی بوده و این تحقیق از نوع نظری می‌باشد. روشی که برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است کتابخانه‌ای است و با مراجعه به کتب، مقالات و اسناد بین‌المللی و داخلی صورت گرفته است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متن، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

اطاله صدور و اجرای احکام مدنی، یکی از مشکلات اساسی تشکیلات قضایی ایران است. اطاله صدور و اجرای احکام می‌تواند اشخاص را از عواید و منافع یک دادرسی سریع و منصفانه محروم کند و نارضایتی عمومی و عدم اقبال مردم از دستگاه قضا را به دنبال داشته باشد. هنگامی که شخصی به موجب ثبت دادخواست از دادگاه صالح تقاضای رسیدگی به دعوای حقوقی و خواسته خود را دارد می‌تواند پس از صادر شدن رأی قطعی بر اساس نحوه اجرای احکام مدنی نسبت به اجرایی کردن رأی صادره اقدام کند. اجرای احکام مدنی که قواعد آن، در قانونی به همین نام، مصوب ۱۳۵۶، پیش‌بینی شده است. یعنی حکم صادره از دادگاه در خصوص پرداخت محکوم‌به، ایفای تعهد و مواردی از این دست به اجرا گذاشته شود. البته این امر تنها در صورت وجود شرایطی قابل انجام خواهد بود که مواد ۱ تا ۴ قانون اجرای احکام مدنی شرایط اجرای احکام مدنی را پیش‌بینی کرده‌اند. بعد از طی شدن مراحل دادرسی، زمانی که قاضی حکم قطعی را صادر کرد یا حکم، پس از گذشت مهلت‌های اعتراض، قطعی شد، نوبت به اجرای حکم می‌رسد. اجرای حکم از اهمیت بالایی برخوردار است. در واقع آخرین مرحله یک دادرسی پس از طی تمام مراحل، اجرای حکم است. در هر دادگاهی، واحدی تحت عنوان اجرای احکام، وجود داشته که وظیفه اجرای حکم صادره از سوی دادگاه‌ها را بر عهده دارد. اجرای حکم، باید بر اساس نحوه اجرای احکام مدنی، صورت گیرد و در این خصوص، محکوم‌له باید تقاضای اجرای حکم صادرشده از دادگاه را به صورت کتبی داشته باشد. در غیر این صورت یعنی تا مادامی که محکوم‌له اقدام به درخواست کتبی صدور اجرائیه نکرده حکم

۴. یافته‌ها

عرفی نبودن مال معرفی‌شده، اعسار محکوم‌علیه، دولت یا شهرداری به‌عنوان محکوم‌علیه، ورشکستگی تاجر حین عملیات اجرای احکام مدنی و اجرای احکام مستلزم پرداخت هزینه‌ها توسط محکوم‌علیه و طی نمودن مقررات اجرایی نهادهای دیگر از مهم‌ترین علل اطالۀ اجرای احکام مدنی است. دلایل مورد اشاره با تأخیر در اجرای احکام مدنی باعث اطاله در اجرا می‌شوند.

۵. بحث

در این قسمت به بررسی علل اطالۀ اجرای احکام مدنی پرداخته می‌شود.

۵-۱. علل اطاله اجرای احکام مدنی

علل اطالۀ اجرای احکام مدنی عبارت‌اند از:

۵-۱-۱. عرفی نبودن مال معرفی‌شده

بر اساس مقررات مواد ۳۴ الی ۴۱ قانون اجرای احکام مدنی و مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و مقررات فصل دوم از همان قانون (بحث توقیف اموال)، می‌بایست محکوم‌علیه اقدام به معرفی اموال جهت توقیف و ارزیابی و فروش به واحد اجرای احکام مدنی نماید. قانون‌گذار در ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی، ضمن بیان تکلیف محکوم‌علیه در اجرای حکم، شرایطی مالی را که برای اجرا معرفی می‌شود بیان نموده است: «همین که اجرائیه به محکوم‌علیه ابلاغ شد، محکوم‌علیه مکلف است ظرف ده روز مفاد آن را به موقع اجرا بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت محکوم‌به بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای حکم و استیفای محکوم‌به از آن میسر باشد و

در صورتی که خود را قادر به اجرای مفاد اجرائیه نداند باید ظرف مهلت مزبور جامع‌داری خود را به قسمت اجرا تسلیم کند و اگر مالی ندارد صریحاً اعلام نماید. هرگاه ظرف سه سال بعد از انقضای مهلت مذکور معلوم شود که محکوم‌علیه قادر به اجرای حکم و پرداخت محکوم‌به بوده؛ لیکن برای فرار از آن اموال خود را معرفی نکرده یا صورت خلاف واقع از دارایی خود داده به نحوی که اجرای تمام یا قسمتی از مفاد اجرائیه متعسر گردیده باشد به حبس جنحه‌ای از ۶۱ روز تا شش ماه محکوم خواهد شد. تبصره - شخص ثالث نیز می‌تواند به جای محکوم‌علیه برای استیفای محکوم‌به مالی معرفی کند». در این راستا کیفیت مالی که محکوم‌علیه به واحد اجرای احکام معرفی می‌نماید یا توسط اجرای احکام مدنی شناسایی می‌شود، می‌تواند در اطالۀ عملیات اجرایی مؤثر باشد. یکی از این موارد که کیفیت مال معرفی شده ممکن است موجب اطالۀ دادرسی گردد، زمانی است که مال معرفی‌شده عرفی نباشد، بدین معنا که علی‌رغم معرفی مال از سوی محکوم‌علیه به واحد اجرای احکام، مال عرفاً توسط اغلب اشخاص شرکت‌کننده طی مزایده خریداری نشود و صرفاً اقشار خاصی تقاضای آن را داشته باشند مانند اینکه محکوم‌علیه اقدام به معرفی مقادیر فراوانی کود حیوانی یا دانه مرغ یا کود مرغ یا باطری ساعت و ... نماید و از آنجایی که از طرفی معرفی چنین اموالی که صرفاً دارای مشتریان خاصی می‌باشد و ممکن است طی مزایده عمومی آنان اقدام به مراجعه جهت خرید ننماید، موجب اطاله عملیات اجرایی می‌شود. چرا که پس از معرفی مال توسط محکوم‌علیه امکان بازداشت ایشان به موجب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی سلب می‌گردد.

میسر نباشد، با توجه به مقررات ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی، پذیرش خاک مذکور به عنوان مال قابل فروش صحیح نبوده و اجرای احکام می تواند به وظیفه خود عمل نماید» (شمس، ۱۳۹۷، ج ۲، ۲۷). در هر صورت پس از معرفی مال از سوی محکوم علیه، این حق برای محکوم له وجود دارد که با استفاده از مقررات تبدیل تأمین با لحاظ مواد ۱۲۱ الی ۱۲۳ قانون آئین دادرسی مدنی و مواد فصل دوم قانون اجرای احکام با عنوان در توقیف اموال، اقدام به معرفی مال دیگری نماید که استیفای محکوم به از آن با سهولت بیشتری امکان پذیر باشد.

بر اساس نظریه ای که برخی از محاکم نیز در رویه از آن پیروی می کنند، در صورت عدم فروش مال مورد مزایده مهلت معقولی به محکوم علیه اعطا می شود تا وی بتواند مالی را که در طی دو نوبت مزایده به فروش نرفته را خودش در بازار به فروش برساند و نسبت به اجرای مفاد حکم اقدام نماید. در واقع بلافاصله پس از برگزاری مزایده نوبت دوم و عدم فروش مال امکان جلب وی وجود ندارد و باید مهلت معقول و متعارفی به محکوم علیه برای فروش مال توقیف شده اعطا گردد و نسبت به رفع توقیف از مال جهت اینکه وی بتواند آن را به فروش برساند به وی داده شود (السان و همکاران، ۱۴۰۱، ۵۵). ایراد دیدگاه مذکور این است که هیچ گونه ضمانت اجرایی در اینکه محکوم علیه پس از فروش مال توقیف شده وجه آن را در اختیار دادگستری یا محکوم له قرار دهد وجود ندارد. چراکه امکان نظارتی در این امر نیز توسط قانون گذار دیده نشده و افزون بر آن مستندی نیز برای امکان اعطای وقت در این رابطه در قانون پیش بینی نشده است. به هر حال به سکوت برگزار گردیدن این فرض

مالی که محکوم علیه معرفی می کند باید بازداشت شود؛ حتی اگر محکوم له ادعا کند این مال، اساساً به این جهت که فروش آن به آسانی امکان پذیر نیست و متقاضی خرید آن کم است و به سختی یافت می شود. در این خصوص دو نظر مختلف در نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه صادر شده است. در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۱۲۹۶ که در تاریخ ۱۳۹۳/۶/۵ منتشر شده چنین آمده است: «... چنانچه ملک معرفی شده بر اساس مقررات قانونی، قابلیت فروش و انتقال از سوی شهرداری را داشته باشد، معرفی آن از سوی شهرداری برای اجرای حکم و فروش و برداشت محکوم به از آن بلاشکال است. بدیهی است، چنانچه ملک معرفی شده از جمله املاکی باشد که برای خدمات عمومی در نظر گرفته شده است؛ مانند املاکی که دارای کاربری فضای سبز بوده و به منظور ایجاد پارک عمومی اختصاص یافته - اند. در این صورت، این چنین املاکی قابلیت معرفی در پرداخت دیون شهرداری و در نتیجه فروش را ندارند. به هر صورت تشخیص موضوع و مصداق با مراجع قضایی مجری حکم می باشد که می باید مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اقدام نماید» (شاه حیدری پور و همکاران، ۱۳۹۵، ۱۶). و حالی که در نظریه شماره ۷/۹۴/۱۰۳۲ که در تاریخ ۱۳۹۴/۴/۲۴ اداره مذکور چنین بیان داشته است: «منظور از معرفی مال برای استیفای محکوم به از آن، که توسط محکوم علیه یا کس دیگری ارائه می شود، آن چنان مالی است که امکان فروش آن و استیفای محکوم به از آن میسر باشد. چنانچه به تشخیص دادگاه، معرفی خاکی که صرفاً به مصرف کارخانجات کاشی سازی می رسد و امکان فروش خاک مذکور به وسیله اجرای احکام یا محکوم له

وصول می‌شود..... یا طبق ماده ۴۷ همین قانون چنانچه محکوم به انجام عمل معین باشد که محکوم - علیه از انجام آن امتناع می‌ورزد محکوم له می‌تواند هزینه‌های لازم برای انجام عمل را به وسیله قسمت اجرا از محکوم علیه مطالبه کند و مطالبه هزینه‌های انجام شده نیازمند تقدیم دادخواست مجزا نیست و در حین اجرای دادنامه اولیه قابل مطالبه است.

سؤال پیش رو آن است آیا محکوم علیه در مقام پرداخت و اجرای این قبیل احکام امکان تقدیم دادخواست اعسار را دارد یا خیر؟ پاسخ به این سؤال که آیا محکوم علیه در مقام پرداخت هزینه‌های انجام عمل موضوع ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی می‌تواند دعوی اعسار اقامه کند یا خیر منوط به آن است که بدانیم آیا در صورت امتناع از پرداخت هزینه‌های تعیینی امکان اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در مورد محکوم علیه و حبس وی وجود دارد یا خیر؟ در این خصوص بین حقوق دانان و قضات محاکم اختلاف نظر وجود دارد و این اختلاف عقیده در نظریات مشورتی صادره از اداره حقوقی قوه قضائیه نیز دیده می‌شود برخی اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و بازداشت محکوم علیه را غیر ممکن می‌دانند با این استدلال که ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ناظر به حالتی است که محکوم علیه به موجب حکم قطعی دادگاه محکوم به پرداخت مالی باشد؛ لکن در فرض مطروحه حکم دادگاه ناظر به انجام عمل معین است؛ نه پرداخت وجه (مهاجری، ۱۳۸۷، ۲۰۰).

به موجب ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، «چنانچه محکوم علیه در مهلت سی روزه اجرای

توسط قانون گذار به جهت آنکه فرضی مبتلابه است مورد ایراد جدی بوده و ضرورت دارد قانون گذار در این موارد به جد ورود نموده و به صورت روشن و شفاف تعیین تکلیف نماید.

۵-۱-۲. اعسار محکوم علیه

به حکم مواد ۱ و ۲۲ و هم‌چنین مستفاد از مواد ۱۳ و ۲۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی هر نوع محکومیتی (آذربایجانی و همکاران، ۱۳۹۷، ۱۴) که متضمن پرداخت وجه یا دادن مالی به دیگری باشد می‌تواند موضوع دعوی اعسار از محکوم به قرار گیرد. چه به صورت استرداد مثل یا قیمت ضرر و زیان ناشی از جرم و یا دیه اعم از احکام صادره از محاکم قضایی حقوقی و کیفری یا شورای حل اختلاف و یا احکام و آرای مدنی که توسط مراجع غیر قضایی مثل هیئت - های تشخیص و حل اختلاف اداره کار و یا مرجع داوری و تعزیرات حکومتی صادر می‌شوند. بنابراین به‌عنوان ملاک کلی، آرای مدنی مراجعی که به موجب قانون اجرای آن بر عهده اجرای احکام مدنی دادگستری است تابع مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ هستند. همیشه الزام به پرداخت وجه یا مال ناشی از حکم صادره از مرجع قضایی نیست؛ بلکه گاهی شخص با اراده خود یا به حکم قانون مکلف است مالی یا وجهی به دیگری بپردازد. برخی نویسندگان حقوقی از آن به اعسار در غیر محکوم به یاد کرده‌اند (کاظم پور و همکاران، ۱۳۹۷، ۴۹). برای مثال به موجب ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی اگر محکوم به عین معین بوده و تلف شده و یا به آن دسترسی نباشد، قیمت آن با تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی به وسیله دادگاه تعیین و طبق مقررات این قانون از محکوم علیه

عنایت به اینکه برابر ماده ۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری، مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن مستلزم رعایت تشریفات آئین دادرسی مدنی است. بنابراین، مبدأ مهلت سی روزه مذکور در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳/۷/۱۵ مجلس شورای اسلامی و ۱۳۹۴/۳/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص ضرر و زیان ناشی از جرم، تاریخ ابلاغ اجرائیه است. ثانیاً راجع به دیه و رد مال، با توجه به اینکه مقنن در ماده ۳ یادشده، مهلت سی روزه‌ای را برای محکوم‌علیه در نظر گرفته که در این مدت می‌تواند مدعی اعسار شود و برای آن، ضمانت اجرا مشخص کرده‌است و با توجه به ماده ۲۲ یاد شده که برابر آن «کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم، رد مال و امثال آن‌ها جز محکومیت به پرداخت جزای نقدی، مشمول این قانون خواهند بود» و با عنایت به ملاک ماده ۵۰۰ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی که قانون‌گذار حتی در مقام اجرای مجازات‌ها، ارسال احضاریه را به‌عنوان اصل پذیرفته است. بنابراین برای اجرای آن دسته از محکومیت‌های مالی دادگاه‌های کیفری که درباره آن، اجرائیه صادر نمی‌شود. به نظر می‌رسد اخطار به محکوم‌علیه مبنی بر لزوم اجرای محکومیت‌های مالی مزبور لازم است و مبدأ سی روزه مورد بحث، تاریخ ابلاغ این اخطاریه می‌باشد. بدیهی است، قید مفاد اخطار راجع به محکومیت‌های مالی در ضمن احضاریه راجع به بحث اجرای مجازات کیفری موضوع ماده ۵۰۰ یاد شده، بلاشکال است. بنابراین تاریخ احضاریه ملاک شروع مهلت سی روزه اجرای اختیاری حکم یا اقدام به طرح دعوی اعسار خواهد بود» (شمس، ۱۳۹۷، ج ۱، ۳۶۰).

اختیاری حکم اقدامات لازم را انجام ندهد، باید ضمن ارائه صورت کامل دارایی خود، اقدام به طرح دعوی اعسار از پرداخت محکوم‌به نماید. چراکه پس از اتمام این مهلت و پس از ابلاغ اجرائیه به درخواست محکوم‌له حبس می‌شود. فلذا محکوم‌علیه به جهت جلوگیری از حبس خود، باید ظرف حداکثر همان مهلت سی روز از ابلاغ اجرائیه، اقامه دعوی اعسار نماید». حسب همان ماده و با توجه به مقررات قانون مذکور، در برخی موارد بحث اعسار محکوم‌علیه می‌تواند موجبات اطاله یا انسداد اجرای حکم را فراهم آورد (شمس، ۱۳۹۷، ج ۱، ۳۷۴).

بر اساس ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی: «کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم، رد مال و امثال آن‌ها جز محکومیت به پرداخت جزای نقدی، مشمول این قانون خواهند بود»، در مواردی که رأی کیفری واجد اجرای جنبه حقوقی نیز باشد، با لحاظ ماده ۳ قانون مذکور و ملاک ماده ۵۰۰ قانون آئین دادرسی کیفری که بیان داشته: «محکوم‌علیه برای اجرای رأی احضار می‌شود و در صورت عدم حضور به کفیل یا وثیقه‌گذار اخطار می‌شود تا محکوم‌علیه را برای اجرای رأی تسلیم کند. در این صورت، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند به طور همزمان دستور جلب محکوم‌علیه را صادر کند. تبصره- در صورتی که بیم فرار یا مخفی شدن محکوم‌علیه باشد، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند با ذکر دلیل در پرونده، از ابتدا دستور جلب محکوم‌علیه را صادر کند» و همچنین نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه به شماره ۷/۹۴/۱۹۹۵ که در تاریخ ۱۳۹۷/۷/۱۹، که بیان می‌دارد: «اولاً راجع به ضرر و زیان ناشی از جرم، با

۵-۱-۳. دولت یا شهرداری به‌عنوان محکوم-علیه

تمام فرآیند طرح دعوا و رسیدگی به آن با رعایت الزامات آئین دادرسی، در نهایت یک هدف را دنبال می‌نماید و آن هم اجرای عدالت در دادرسی است تا حقوق اشخاص را ضمانت کند. در اسناد بین‌المللی نیز حق اجرای مؤثر آراء، از اصول حقوقی بنیادین و از جمله مؤلفه‌های سنجش مفهوم انصاف در دادرسی است. یکی از نتایج اصل منع توقف اجرای احکام، اصل ممنوعیت دخالت اشخاص و مقامات دولتی و عمومی در جلوگیری از اجرای حکم است. همچنین رعایت این اصول موجبات ثبات و معتبر شماری ارزش آرای قضایی و حاکمیت قانون و نهایتاً حفظ نظم عمومی جامعه می‌گردد (عسکری و همکاران، ۱۳۹۹، ۱۷۰).

در خلال بحث‌های مربوط به حقوق مالی و به‌ویژه توجه به قوانین مالی و محاسباتی که در دستگاه‌های اجرایی مورد عمل است، به مسائلی برخورد می‌کنیم که به موضوعات قضایی ربط دارد و یکی از این مسائل مشترک بین حقوق خصوصی و عمومی، بحث اجرای احکام مدنی علیه دولت و اشخاص حقوقی حقوق عمومی است (رستمی، ۱۳۹۱، ۳۵).

«قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی، قانونی استثنایی در برابر قواعد عمومی اجرای احکام مدنی است. زیرا اعطای فرصت هجده ماهه به دولت برای اجرای حکم و عدم امکان توقیف اموال آن در این مدت، خلاف اصل بیستم قانون اساسی مبنی بر تساوی اشخاص در برابر قانون و اصول مسلم اجرای احکام مدنی مانند اصل فوریت

اجرای حکم است. بنابراین قانون مزبور، به‌عنوان یک قانون استثنایی، باید به صورت مضیق تفسیر شود و تبیین دقیق قلمروی آن از هر نظر (اعم از شخصی و موضوعی)، به صورتی جامع و مانع از اهمیت فراوانی برخوردار است تا از یک‌سو هر نهادی نتواند در مورد هر رأی یا سندی با هر موضوعی، به ماده واحده که توانایی پرداخت محکوم‌به را از بودجه سال جاری ندارند با توقیف اموال که سبب اختلال در ارائه خدمات عمومی و تزییع منافع عمومی به نفع منفعبت خصوصی می‌شود روبه‌رو نشوند» (شمس و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۹۵).

بعد از تصویب «قانون اجرای احکام مدنی» در سال ۱۳۵۶، به‌عنوان قانون عام در زمینه اجرای احکام، قوانینی به تصویب رسید که دربرگیرنده مقرراتی به خلاف برخی قواعد عمومی این قانون بوده و آن‌ها را تخصیص می‌زدند. از جمله این قوانین می‌توان به دو ماده واحده «قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها» مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۴، اصلاحی ۱۳۸۹ و «قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی» مصوب ۱۳۶۵/۰۸/۱۵ اشاره کرد. در هر دو قانون، چنانچه محکوم‌علیه به ترتیب شهرداری یا دولت باشد، برای آن‌ها مهلتی بیش از سایر اشخاص محکوم‌علیه جهت اجرای اختیاری حکم در نظر گرفته می‌شود و توقیف اموال آن‌ها نیز در این مهلت‌های زمانی نسبتاً طولانی ممنوع است (شمس و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۹۶).

قانون‌گذار به موجب قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و همچنین ماده واحده راجع به منع توقیف

اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱، ترتیبات خاصی را برای اجرای احکامی که در دادگاه‌ها علیه دولت صادر می‌شود، تعیین نموده است.

قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ مقرر داشته: «ماده واحده- وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات دولتی که درآمد و مخارج آن‌ها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد، مکلف‌اند وجوه مربوط به محکوم‌به دولت در مورد احکام قطعی دادگاه‌ها و اوراق لازم‌الاجرای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و یا اجرای دادگاه‌ها و سایر مراجع قانونی را با رعایت مقررات از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهدات بودجه مصوب سال‌های قبل منظور در قانون بودجه کل کشور و در صورت عدم وجود و عدم امکان تأمین از محل‌های قانونی دیگر در بودجه سال بعد خود منظور و پرداخت نمایند، اجرای دادگستری و ادارات ثبت اسناد و املاک و سایر مراجع قانونی دیگر مجاز به توقیف اموال منقول و غیر منقول وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات دولتی که اعتبار و بودجه لازم را جهت پرداخت محکوم‌به ندارند تا تصویب و ابلاغ بودجه یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم نخواهند بود. ضمناً دولت از دادن هر گونه تأمین در زمان مذکور معاف می‌باشد. چنانچه ثابت شود وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات یادشده با وجود تأمین اعتبار از پرداخت محکوم‌به استنکاف نموده‌اند، مسئول یا مسئولین مستنکف و متخلف توسط محاکم صالحه به یک سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد و چنانچه تخلف به وسیله استنکاف سبب وارد شدن خسارت بر محکوم‌له شده باشد، ضامن خسارت وارده می‌باشد».

طبق این ماده واحده، چنانچه دولت امکان پرداخت محکوم‌به را از بودجه سال جاری خود نداشته باشد، باید با پیش‌بینی آن در بودجه سال آتی شرایط پرداخت را فراهم آورد و در این مدت هجده ماهه پس از صدور حکم، امکان توقیف اموال دولتی برای محکوم‌له وجود ندارد و تنها پس از انقضای این مدت و در صورت عدم پرداخت محکوم‌به توقیف اجرایی بدون مانع قانونی خواهد بود. بر اساس نظر حقوق-دانان، این ماده واحده هم خلاف اصول راهبردی حاکم بر اجرای احکام مدنی و هم در مغایرت با موضوع اصل بیستم قانون اساسی یعنی تساوی اشخاص در برابر قانون است؛ فلذا باید در محدوده نص و به‌طور مضیق اجرا گردد (شمس و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۹۸).

«در مقابل، حقوق‌دانان حقوق عمومی قاعده عدم امکان توقیف اموال عمومی و دولتی، یک قاعده مسلم حقوق اداری در همه نظام‌های حقوقی می‌دانند و بر این باورند این قانون، نه در نتیجه شرایط جنگی کشور و قرار گرفتن در وضعیت تحریم، بلکه همگام با سایر نظام‌های حقوقی دنیا با مبانی نظری منطقی و قانونی مشخصی من جمله اصل تداوم خدمات مورد شناسایی قرار گرفته است. چراکه توقیف اموالی که دولت در اختیار دارد، ممکن است منجر به تعطیلی امور عمومی و اختلال در امور اداری شود» (آقایی طوق و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۶۵).

«در تأیید این نظر به دفاعیات نماینده دولت در مقام دفاع از لایحه این قانون در زمان تصویب در مجلس اشاره نمود که بیان شد، چون وجوه دولت همگی دارای محل مشخصی برای هزینه‌کرد است، برداشت آن‌ها برای پرداخت محکوم‌به به نفع یک شخص

را معرفی نماید؛ لکن از نشانی آن‌ها آگاه نباشد، مطابق مواد ۱۱۸ و ۱۱۹ با نشر آگهی در روزنامه، مراتب امر به وراثت ابلاغ می‌شود. نظریۀ مشورتی شماره ۷/۴۰۱۲ تاریخ ۱۳۶۴/۸/۱۴ اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز به همین موضوع اشعار دارد. هم‌چنین الزامی به معرفی وراثت از طریق ارائه گواهی انحصار وراثت محکوم‌علیه متوفی بر عهده محکوم‌له نیست. چنانچه از ماده ۱۲۰ آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی: «هرگاه بعد از ابلاغ اجرائیه به مدیون وقوع فوت بدهکار مستند به مدرک رسمی اعلام شود اجرا ضمن عملیات اجرایی اطلاعیه‌ای حاوی صدور اجرائیه و اینکه عملیات اجرایی در چه مرحله‌ای است به محل اقامت مدیون متوفی الصاق می‌کند. چنانچه ابلاغ اجرائیه به مدیون از طریق درج در روزنامه به عمل آمده باشد اطلاعیه موصوف یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار محل یا نزدیک به محل آگهی می‌شود. در این صورت تنظیم صورت‌مجلس مزایده و یا تنظیم سند انتقال و هم‌چنین ثبت ملک در دفتر املاک به نام خریدار یا بستانکار محتاج به ارائه گواهی حصر وراثت نخواهد بود. در مورد فوق هرگاه مال در مزایده به فروش برسد پرداخت مازاد به وراثت موکول به ارائه گواهی حصر وراثت و گواهی دارایی است.

تبصره - در صورت فوت مدیون در خلال عملیات اجرایی ادامه عملیات موکول به معرفی ورثه از طرف متعهدله خواهد بود»، حتی در موردی که حکم الزام به تنظیم سند رسمی انتقال ملک علیه محکوم‌علیه صادر شده و وی پیش از اجرای حکم فوت نموده- است، نیازی به ارائه گواهی حصر وراثت برای معرفی

می‌تواند سبب تضييع حقوق اشخاص بسیاری شود و برنامه‌های مملکتی را دچار اختلال سازد» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ۲۵).

۵-۱-۴. فوت محکوم‌علیه

فوت، یک واقعه است که آثاری حقوقی از آن منشأ می‌شود. با فوت میان انسان و دارایی او جدایی رخ داده و دیگر اموال شخص فوت‌شده در مالکیت وی محسوب نمی‌گردد. یکی از وقایعی که رخداد آن‌ها موجب پیچیده‌تر شدن و اطالۀ عملیات اجرایی می‌گردد، فوت محکوم‌علیه است. به صراحت ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی: «هرگاه محکوم‌علیه فوت یا محجور شود عملیات اجرایی حسب مورد تا زمان معرفی ورثه، ولی، وصی، قیم محجور یا امین و مدیر ترکه متوقف می‌گردد و قسمت اجرا به محکوم‌له اخطار می‌کند تا اشخاص مذکور را با ذکر نشانی و مشخصات کامل معرفی نماید و اگر مالی توقیف نشده باشد، دادورز (مأمور اجرا) می‌تواند به درخواست محکوم‌له معادل محکوم‌به از ترکه متوفی یا اموال محجور توقیف کند» (شمس، ۱۳۹۷، ج ۱، ۴۹۱). با فوت محکوم‌علیه فرآیندی در عملیات اجرایی باید صورت بپذیرد که موجب اطالۀ این عملیات می‌گردد. از نظر حقوق دانان، فوت مذکور در ماده فوق‌الذکر اعم از موت فرضی نیز می‌باشد.

پس از احراز فوت محکوم‌علیه توسط دادگاه، تکالیفی بر عهده محکوم‌له در ادامه فرآیند عملیات اجرایی مقرر شده که بر اساس ظاهر ماده ۳۱ قانون اجرای احکام عبارت است از معرفی ورثه محکوم‌علیه یا حسب مورد وصی، امین یا مدیر ترکه به قسمت اجرا. چنانچه محکوم‌له، نام و مشخصات وراثت محکوم‌علیه

ورثه از سوی محکوم‌له نیست (شمس، ۱۳۹۷، ج ۱، ۴۹۶).

چنانچه میان ورثه محکوم‌علیه، جنین یا محجوری وجود داشته باشد که ولی خاص ندارد، مطابق ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی و مواد ۱۰۳ به بعد قانون امور حسبی، باید حسب مورد نصب قیم یا تعیین امین صورت بگیرد که همین موضوع موجبات اطاله بیشتر عملیات اجرایی را فراهم می‌آورد (شمس، ۱۳۹۷، ج ۱، ۴۹۷).

وقتی محکوم‌علیه در ابتدای عملیات اجرایی و پیش از صدور اجرائیه فوت کند و محکوم‌به عمل قائم به شخص نباشد، بر اساس مواد ۶، ۱۰ و ۳۱ قانون اجرای احکام، وظیفه دادگاه این است که اجرائیه را به نام وراثت محکوم‌علیه صادر نماید. بنابراین پس از اطلاع دادگاه از فوت محکوم‌علیه تا معرفی وراثت وی از جانب محکوم‌له، به این علت که قائم‌مقام محکوم‌علیه معلوم نیست، عملیات اجرایی با اطاله مواجه می‌شود.

در فرض دیگر، محکوم‌علیه پس از صدور اجرائیه و پیش از ابلاغ آن، فوت نماید، به ترتیب بیان شده در سطور گذشته و در اجرای حکم ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی، برای اجرای ابلاغ به اشخاص مذکور در ماده مذکور، فرآیند عملیات اجرایی طولانی‌تر می‌گردد.

در فرض آخر، چنانچه محکوم‌علیه پس از ابلاغ اجرائیه فوت نماید، در اجرای این فرآیند ممکن است با دو حالت روبرو شویم: در یک حالت، فوت محکوم‌علیه پس از ابلاغ اجرائیه و قبل از اتمام مهلت ده روزه اجرای اختیاری حکم مذکور در ماده ۱۶۰ قانون

اجرای احکام مدنی، واقع شود، معافیت از پرداخت حق اجرا به وراثت وی نیز منتقل می‌شود. فلذا بر اساس ملاک ماده ۳۳۷ قانون آئین دادرسی مدنی مهلت مندرج در ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی، باید به اشخاص مذکور در ماده پیشین، مجدداً ابلاغ اجرائیه صورت پذیرد که خود به نوعی موجب اطاله امر اجرای حکم می‌گردد. و در حالت دوم نیز اگر محکوم‌علیه پس از ابلاغ اجرائیه و اتمام مهلت ده روزه ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی، با ابلاغ اختیاری به اشخاص مذکور در ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی ممکن است از سوی این اشخاص حسب مورد با واکنش‌های مختلفی در قبول یا رد ترکه محکوم‌علیه متوفی روبرو شویم که هر یک جداگانه موجب بروز اطاله در روند اجرای عملیات دادرسی می‌گردد (شمس، ۱۳۹۷، ج ۱، ۵۰۲). چراکه بر اساس مواد ۲۴۹ قانون امور حسبی که بیان می‌دارد: «وارثی که ترکه را رد می‌کند باید کتباً یا شفهاً به دادگاه اطلاع بدهد. اطلاع مزبور در دفتر مخصوصی ثبت خواهد شد. این رد نباید معلق یا مشروط باشد».

۵-۱-۵. ورشکستگی تاجر حین عملیات اجرای احکام مدنی

به موجب ماده ۳۳ قانون اجرای احکام مدنی: «هرگاه محکوم‌علیه بازرگان بوده و در جریان اجراء ورشکسته شود مراتب از طرف مدیر اجرا به اداره تصفیه یا مدیر تصفیه اعلام می‌شود تا طبق مقررات راجع به تصفیه امور ورشکستگی اقدام گردد»، مدیر اجرا مکلف است که بسته به مورد، مراتب به مدیر تصفیه یا اداره تصفیه اعلان نماید. بر اساس ماده ۴۱۸ قانون تجارت: «تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در مدت

اجرای محکومیت‌های مالی، این‌چنین به تعریف شخص معسر پرداخته که معسر کسی است که به دلیل نداشتن مالی به جز مستثنیات دین یا عدم دسترسی به اموالش قادر به تأدیه دیون خود نباشد. بنابراین شمول مقررات اعسار ناظر بر افراد غیر تاجر است و تاجر که مصادیق آن در قانون تجارت شناسایی شده است، در صورت عدم امکان پرداخت دیون باید دعوای ورشکستگی اقامه کنند» (علی‌زاده، ۱۳۹۶، ۱۱۷). در ماده ۵۱۲ قانون آئین دادرسی مدنی اعلام شده که: «از تاجر دادخواست اعسار پذیرفته نمی‌شود. تاجری که مدعی اعسار نسبت به هزینه دادرسی می‌باشد باید برابر مقررات قانون تجارت دادخواست ورشکستگی دهد» و «برابر ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیز دادخواست اعسار از تاجر و اشخاص حقوقی پذیرفته نمی‌شود. این اشخاص در صورتی که مدعی اعسار باشند، باید رسیدگی به امر ورشکستگی خود را درخواست کنند. آثار دو دعوای اعسار و ورشکستگی متفاوت است. برابر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، یکی از وجوه تمایز مهم میان دادخواست اعسار و ورشکستگی این است که، چنانچه دادخواست اعسار در مهلت سی روزه از تاریخ ابلاغ اجرائیه مطرح شود تا تعیین تکلیف دعوای اعسار و صدور حکم قطعی به رد اعسار، محکوم‌علیه را از حبس می‌رهاند» (رمضان‌زاده و همکاران، ۱۴۰۰، ۲۴۰).

اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۸۲۵ که در تاریخ ۱۳۹۸/۰۹/۲۵ صادر نموده است این‌گونه اظهار داشته: «با عنایت به اینکه برابر ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، دادخواست اعسار از تاجر پذیرفته

ورشکستگی عاید او گردد ممنوع است. در کلیه اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن مؤثر در تأدیه دیون او باشد، مدیر تصفیه قائم‌مقام قانونی ورشکسته بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کند». به همین دلیل عملیات اجرایی با ورود به دعوای توقف و ورشکستگی و نهایتاً تصفیه، دچار اطاله می‌گردد. چراکه بر اساس بندهای ۲ و ۳ از ماده ۴۲۳ قانون تجارت که اشعار داشته است: «هرگاه تاجر بعد از توقف معاملات ذیل را بنماید باطل و بلااثر خواهد بود: ۱- هر صلح محاباتی یا هبه و به‌طور کلی هر نقل و انتقال بلاعوض اعم از اینکه راجع به منقول یا غیر منقول باشد. ۲- تأدیه هر قرض اعم از حال یا موجدل به هر وسیله که به عمل آمده باشد. ۳- هر معامله که مالی از اموال منقول یا غیر منقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود»، عملیات اجرایی باید به حالت پیش از اجرا بازگردد (شمس، ۱۳۹۷، ج ۱، ۵۱۴).

تاجر با تقدیم دادخواست ورشکستگی، توقف خود را اعلام می‌نماید و وجود اصل تساوی حقوق طلبکاران و منع رجحان یکی از بستانکاران بر سایرین در حقوق تجارت، موجب می‌شود که تاجر حق پرداخت دیون را از دست داده و چنانچه طلب یکی از طلبکارانش را پس از توقف پرداخت نماید، با صدور حکم اجباری ورشکستگی به تقصیر مواجه می‌گردد. «در نتیجه قدر متیقن این است که اولین اثر تبعی تقدیم دادخواست ورشکستگی تاجر پیش از اجرائیه یا داخل در مهلت سی روزه، منع اعمال ضمانت اجرای حبس مندرج در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی خواهد بود. قانون‌گذار که در ماده ۶ قانون نحوه

تمکن به پرداخت دیون خود، الزاماً ناچار به طرح دعوی ورشکستگی هستند. حتی مؤسسات حقوقی غیر تاجر و غیرانتفاعی همچون خیریه‌ها نیز حتی در صورت عدم تمکن به ادامه پرداخت اقساط بانکی خود، بنابر نص این ماده با اینکه فعالیت تجاری ندارند و بر اساس معیار ماده ۴۲۱ قانون تجارت نیز فاقد شرایط اعلام ورشکستگی هستند؛ اما باید در این شرایط به اقامه دعوی ورشکستگی بپردازند. «حتی بر اساس نظر تعدادی از حقوق دانان، ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، معرف معیاری در عدم استماع دعوی اعسار از سوی اشخاص حقوقی است که علاوه بر اشخاص حقوقی حقوق عمومی و مؤسسات عمومی غیر دولتی، اشخاص حقوقی حقوق خصوصی غیر تاجر، شرکت‌های دولتی، نهاد وقف، مؤسسات عام‌المنفعه و دانشگاه آزاد اسلامی نیز باید اقامه دعوی ورشکستگی نمایند و دعوی اعسار از اینان قابل استماع نیست» (رمضان‌زاده و همکاران، ۱۴۰۰، ۲۴۳).

قانون‌گذار در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بیان می‌دارد: «اگر استیفای محکوم‌به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد، محکوم‌علیه به تقاضای محکوم‌له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم‌له حبس می‌شود. چنانچه محکوم‌علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوی اعسار خویش را اقامه کرده باشد حبس نمی‌شود؛ مگر اینکه دعوی اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود».

«از مجموع مواد ۳ و به خصوص ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی برداشت می‌شود که

نمی‌شود و آنان در صورتی که مدعی اعسار باشند باید رسیدگی به امر ورشکستگی خود را درخواست کنند، بنابراین در صورتی که تاجر در اجرای ماده یادشده دعوی ورشکستگی تقدیم نموده باشد به مانند آن است که دعوی اعسار تقدیم نموده و بنابراین حسب آنکه در مهلت سی روزه یا خارج از آن باشد، باید حسب مورد برابر متن ماده ۳ قانون یادشده از حبس وی خودداری شود یا برابر تبصره ۱ آن رفتار شود. اما در فرضی که دعوی ورشکستگی از سوی طلبکار یا دادستان طرح شده است، موجب آزادی یا خودداری از حبس محکوم‌علیه نمی‌باشد. زیرا محکوم‌علیه خودش باید این ادعا را مطرح و صورت اموال خود را نیز ارائه دهد».

برابر ماده ۴۱۲ قانون تجارت: «ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از پرداخت مبالغی که بر عهده اوست حاصل می‌شود». «بر اساس این ماده برای ورشکستگی دو شرط لازم است: شرط اول تاجر بودن شخص است. با آنکه ورشکستگی بر اساس ماده ۴۱۲ قانون تجارت ایران مصوب ۱۳۱۱ مخصوص تجار است. ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، دامنه مصادیق اعمال مقررات ورشکستگی را گسترش می‌دهد (علی‌زاده، ۱۳۹۶، ۱۱۷) و مقرر می‌کند: «دادخواست اعسار از تاجر و اشخاص حقوقی پذیرفته نمی‌شود. این اشخاص در صورتی که مدعی اعسار باشند، باید رسیدگی به امر ورشکستگی خود را درخواست کنند». در حالی که علی‌القاعده صرف شخصیت حقوقی داشتن الزاماً داللتی بر تاجر بودن آن شخص نخواهد داشت. بنابراین مطابق ماده فوق‌الذکر، امکان درخواست اعسار از اشخاص حقوقی غیرتاجر پذیرفته نمی‌شود و ایشان در صورت عدم

گویی دادخواست ورشکستگی همان آثار دادخواست اعسار را دارد. چنانچه فرض کنیم تاجر می تواند در دادخواست ورشکستگی تاریخ توقف خود را در زمانی پیشتر از تاریخ تقدیم دادخواست اعلام کند باید قائل بر این باشیم که تقدیم دادخواست ورشکستگی حتی خارج از مهلت سی روزه نیز باید از موانع حبس در نظر گرفته شود. چراکه برخلاف ماده ۱۴۲ قانون مدنی که مستفاد از قاعده الحق للمتقدم است و مفید این مفهوم است که چنانچه کسی ابتدا اقدام به ایجاد حقی کند، نسبت به آن بر دیگران اولویت دارد» (بنایی اسکویی، ۱۳۹۴، ۲۷). «لکن پیروی از این اصل در فضای حقوق تجارت موجب ناعدالتی می گردد. بنابراین باید سیستمی وجود داشته باشد که بستانکاران را حمایت کند و مانع آن شود که اموال بدهکار به تعداد معدودی از طلبکارانی که زودتر از دیگران عمل کرده اند، تعلق گیرد» (علیخانی و همکاران، ۱۳۹۱، ۹۵). قانون گذار تصفیة جمعی طلبکاران را مدنظر قرار داده است (رمضان زاده و همکاران، ۱۴۰۰، ۲۴۷). چرا که در حقوق تجارت ایران، اصل بر تساوی حقوق طلبکاران و منع ترجیح یکی بر دیگری است؛ مگر در مواردی که قانون گذار به صراحت از حکم این اصل قائل به استثنا شده - است (فخاری، ۱۳۸۷، ۴۴).

یکی از ویژگی های حکم ورشکستگی در حقوق تجارت ایران، اعلانی بودن آن است. یعنی آنچه از حکم ورشکستگی کشف می گردد این است که تاجر از تاریخ توقف، ورشکسته و عاجز از تأدیة دین بوده است (عیسایی تفرشی، ۱۳۷۶، ۶۸). لذا هر تأدیة دینی، مطابق بند ۲ از ماده ۴۲۳ قانون تجارت که در

بالا ذکر شد، اقدامی باطل و بلااثر تلقی می - شود (رمضان زاده و همکاران، ۱۴۰۰، ۲۴۷).

۵-۱-۶. اجرای احکام مستلزم پرداخت هزینه - ها توسط محکوم علیه و طی نمودن مقررات اجرایی نهادهای دیگر

احراز بدهکاری محکوم علیه به هر شخصی و میزان بدهی وی مستلزم رسیدگی قضایی و بنابراین اقامه دعوا می باشد. در این موارد تنها چاره محکوم له برای کاهش اطاله اجرای حکم این است که این هزینه ها را با اجازه دادگاه پرداخته و سپس با اقامه دعوا و مطالبه آن از محکوم علیه، به بازگشت هزینه های خود امید داشته باشد. لکن مطابق نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه که دو نمونه از آن ها را در زیر می آوریم. به نظر می رسد مطالبه هزینه های مزبور از محکوم علیه قابلیت استماع ندارد (محمدزاده، ۱۳۷۹، ۱۴۷)

مطابق نظریة مشورتی شماره ۷/۱۵۱۳ که در تاریخ ۱۳۷۷/۰۳/۰۷ از اداره فوق الذکر صادر گشته، این طور بیان شده که: «در خصوص سؤال مورد استعلام متذکر می گردد که فک رهن اصولاً مستلزم پرداخت دیون و خسارات قانونی و حقوق دولت (ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶) است و اجرای دادنامه نیز احتیاج به هزینه های دیگری دارد، درخواست محکومیت خوانده به پرداخت هزینه های مذکور ضمن صدور حکم و جاهت قانونی ندارد. انهایی محکوم له می تواند هزینه های مورد بحث را ضمن اجرای حکم محاسبه و از باقی مانده ثمن معامله زیر نظر مسئول اجرای احکام دادگاه کسر نماید و احتیاجی به تقدیم دادخواست جداگانه برای مطالبه

سپس با محکوم‌علیه به طریق مذکور در سطور گذشته، محاسبه نماید (نیازمند؛ شمعی، ۱۳۹۹، ۳۷). بنابراین از طرفی: الف) فراهم نمودن و تهیه این هزینه‌ها توسط محکوم‌له یا محکوم‌علیه منجر به طولانی شدن جریان اجرایی است و از طرفی دیگر: ب) انجام دادن همین مقدمات از حیث فنی توسط اداره مربوطه مستلزم طی نمودن روند طولانی می‌باشد. به‌عنوان مثال اداره ثبت می‌بایست اقدام به تفکیک پلاک ثبتی و نقشه‌برداری و... نماید که عملاً زمان زیادی به طول خواهد کشید. لذا از این جهت چنین احکامی که اجرای آن‌ها طبعاً مستلزم انجام اقدامات توسط نهادهای دیگر است می‌تواند اجرای حکم را با اطاله همراه نماید.

۶. نتیجه

در مقاله حاضر به بررسی این سؤال پرداخته شد که علل اطاله اجرای احکام مدنی چیست؟ نتایج نشان داد اجرای حکم گاه به عملی که از محکوم‌علیه سر می‌زند و یا به کوتاهی او از انجام عملی، ارتباط پیدا می‌کند. گاه اطاله اجرای احکام مدنی ناشی از وضعیت است که دامنگیر او شده و او نقشی در آن ندارد. در مواردی هم او با درخواست خود تأخیری را موجب می‌شود تا بر اثر اجرای نادرست حکم دادگاه، متضرر نگردد. تأخیر اجرای حکم حسب مفهوم معمول و عادی آن در بسیاری مواقع، نتیجه ترک فعل محکوم‌علیه است به این معنی که محکوم‌علیه با امتناع از اجرای حکم و عدم معرفی اموال خود جهت اجرای حکم از محل آن (در مورد محکوم‌به دینی) و یا مخفی نمودن عین محکوم‌به، اجرای حکم را با تأخیر و تعویق همراه می‌کند. ولی هدف از طرح تأخیر اجرای حکم به سبب عمل منتسب به محکوم-

آن‌ها ندارد». در نظریه دیگر آن اداره به شماره ۷/۹۱/۱۴۶۹ که در تاریخ ۱۳۹۱/۰۷/۱۶ صادر شده نیز چنین آمده است که: «۱- کلیه هزینه‌هایی که برای اجرای حکم ضرورت دارد از قبیل وجوهی که برای فک رهن بانک یا اخذ مفاصاحساب و یا هزینه‌های انتقال سند به نام خریدار (برنده مزایده) یا محکوم‌له، می‌بایست پرداخت؛ ولی به علت استنکاف محکوم‌علیه و عدم امکان وصول از وی یا در دسترس نبودنش، محکوم‌له ناگزیر از پرداخت است تا مقدمات اجرای حکم فراهم گردد، جملگی مشمول بند ۲ ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و محکوم‌له برای وصول آن‌ها نیازی به اقامه دعوا و تقدیم دادخواست جداگانه ندارد؛ بلکه تماماً از محل حاصل از فروش سایر اموال محکوم‌علیه تأدیه می‌شود...». لکن اجرای این فرآیند خود زمان زیادی از محکوم‌له و فرآیند اجرای حکم را به خود اختصاص داده و موجب اطاله در اجرای حکم است.

یا در مورد دیگر، زمانی که برای اجرای حکم لازم است مقررات دیگری نیز اجرا شوند مانند مثلاً در احکامی که موضوع آن‌ها تفکیک پلاک ثبتی و پس از آن انتقال سند رسمی به نام محکوم‌له است، این فرآیند شامل الزام خواننده به تفکیک پلاک ثبتی و سایر اقدامات لازم در این راستا، هم‌چنین انتقال سند رسمی به نام خواهان به میزان سهم خریداری شده می‌باشد. تفکیک پلاک ثبتی و پس از آن تنظیم و انتقال سند به نام محکوم‌له، لازم به پرداخت هزینه فراوانی در اداره ثبت است که اگر محکوم‌علیه همراهی لازم را ننماید، لاجرم محکوم‌له می‌بایست به‌عنوان هزینه اجرایی - بند ۲ ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی - جهت اجرای حکم پرداخت نموده و

علیه، امتناع او نیست؛ بلکه امور و جهاتی است که قانون در اختیار او نهاده تا از مجرای ضوابط یادشده و آن هم به منظور اجتناب از تضییع حقوق محکوم علیه از دادگاه و مأمور اجرا بخواهد حسب مورد، مدتی اجرای حکم را به تأخیر اندازد. این موارد عبارت‌اند از وقوع اختلاف در مفاد حکم یا عملیات اجرایی حکم و همچنین درخواست اعسار محکوم علیه. اعسار از اجرای محکوم‌به تنها در موردی قابل پذیرش است و موجب تأخیر در اجرای حکم می‌گردد که اولاً درخواست اعسار منجر به صدور حکم قطعی از دادگاه دایر بر احراز و اعلام اعسار محکوم‌علیه از پرداخت دین شده و ثانیاً موضوع حکم یا محکوم به دین و حقوق دینی باشد. علاوه بر این، اجرای حکم در مواردی با رأی و دستور دادگاه صالح با تأخیر مواجه می‌شود. دادگاه نیز در صورتی قرار تأخیر اجرای حکم را صادر می‌کند که یکی از اسباب قانونی صدور قرار مزبور محقق و احراز گردد. از جمله یکی از اسباب صدور این قرار، اقامۀ دعوی اعتراض شخص ثالث نسبت به رأیی است که شخص ثالث مفاد آن را مغایر حقوق خود اعلام می‌دارد.

۷. سهم نویسندگان

همۀ نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

فارسی

اجرای محکومیت‌های مالی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۲۰، ۱۴۰۱.

- شاه حیدری پور، محمدعلی و همکاران، مجموعه تنقیح‌شده قوانین و مقررات حقوقی (به انضمام نظریه‌های تفسیری شورای نگهبان-آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور-بخشنامه‌های قوه قضائیه)، چاپ اول، تهران، انتشارات روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۵.

- شمس، عبدالله، اجرای احکام مدنی، جلد اول و دوم، تهران، انتشارات دراک، ۱۳۹۷.

- شمس، عبدالله، غفوری اصل، غزل، «شناخت اشخاص و اسناد اجرایی مشمول قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵»، فصلنامه مطالعات حقوقی، شماره ۴، ۱۳۹۸.

- عسکری، علی حسن؛ رنجبر، مسعودرضا؛ عسکری، حکمت‌الله، «تبعات و آثار اجتماعی اصل منع توقف اجرای احکام مدنی»، فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۳۹، ۱۳۹۹.

- علیخانی، علی‌رضا؛ غریبه، علی، «لزوم توجه به مبانی فقهی در قانون‌گذاری ورشکستگی»، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، شماره ۳۴، ۱۳۹۱.

- علی‌زاده، امیرحسین؛ علی‌زاده، قاسم، «اثر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بر قواعد ورشکستگی اشخاص، دعوی اعسار آن‌ها و معامله به قصد فرار از دین»، فصلنامه قضاوت، شماره ۹۲، ۱۳۹۶.

- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، تهران، انتشارات اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.

- آذربایجانی، علیرضا؛ فروزان بوجنی، فرناز، «نوآوری‌های قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در دعوی اعسار محکوم‌علیه»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۸۲، شماره ۱۰۳، ۱۳۹۷.

- آقایی طوق، مسلم؛ لطفی، حسن، «قاعده عدم امکان توقیف اموال عمومی و دولتی در ایران؛ رویکردی انتقادی-تطبیقی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۵۶، ۱۳۹۶.

- بنایی اسکویی، مجید، «نقد رأی بطلان معاملات تاجر ورشکسته در فاصله توقف تا صدور حکم ورشکستگی»، فصلنامه رأی مطالعات آرای قضایی، شماره ۱۲، ۱۳۹۴.

- رستمی، ولی‌الله، «میهمان ما؛ اجرای احکام مدنی علیه اشخاص حقوقی عمومی»، نشریه قضاوت، شماره ۷۷، ۱۳۹۱.

- رمضان‌زاده، ام‌البنین؛ حسینی‌مقدم، سیدحسن، «اثر دادخواست ورشکستگی بر اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، شماره ۲، ۱۴۰۰.

- السان، مصطفی؛ منوچهری، محمدرضا؛ مظلومی، سجاد؛ «شرایط و استثنای بازداشت بدهکار در

- عیسایی تفرشی، محمد، «اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات تاجر ورشکسته با توجه به اصول و مبانی قانون مدنی»، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۵، ۱۳۷۶.
- فخاری، امیرحسین، حقوق تجارت، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۷.
- کاظم‌پور، سیدجعفر؛ مهاجری، علی، آئین دادرسی اعسار از محکوم‌به، چاپ اول، تهران، انتشارات فکرسازان، ۱۳۹۷.
- محمدزاده، مرتضی، «شرایط حاکم بر اجرای احکام در صورت فوت محکوم‌علیه»، مجله راه و کالت، سال ۱۲، شماره ۲۴، ۱۳۹۹.
- مهاجری، علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، جلد اول، چاپ اول، تهران، فکرسازان، ۱۳۸۷.
- نیازمند، عاطفه؛ شمعی، محمد، «تأثیر فوت در فرآیند اجرای احکام»، مجله مطالعات حقوق، شماره ۲۲، ۱۳۹۷.